

«آرمان ملی» گزارش می دهد

صهیونیست هادر آرزوی توقف مذاکرات!

آرمان ملی - **عماد موحّد**: موضوع گفت‌وگو، تعامل و یا رافع تنش بین ایران و آمریکا، مسیر دشواری را طی می‌کند. در حالی که دو سوی ماجرا متوجه هزینه سنگین جنگ هستند و در عین حال بر نظرات خود بافشاری دارند و سعی می‌کنند طرف مقابل را به قبول دیدگاه‌های مطرح شده برسانند، مذاکرات از همه سو تحت فشار قرار دارد. در سمت ایران که مخالفان تقریباً روشن شده که چه دیدگاهی دارند و هنوز با تصمیم کلان نظام کنار نیامده‌اند. در سوی دیگر جی دی ونس در مقام معاون ترامپ در یک گفت‌وگو تاکید کرده که چه جریانی در حال هزینه کردن است تا جلو مذاکرات را بگیرد یا اجازه ندهد این مذاکرات به نتیجه برسد. ونس، در مصاحبه‌ای با جو روگان، مجری و یوتیوبر آمریکایی، به انتقاد از اسرائیل پرداخت و گفت: «من قطعاً فکر می‌کنم شاهد یک کارزار بسیار پنهان و با بودجه بسیار بالا بوده‌ایم که تلاش می‌کند مذاکرات را منحرف کند و مانع رسیدن به توافق شود.»

تلافی چپ‌ها و راست‌ها

اگر تا چند سال پیش، انتقاد از نفوذ لابی اسرائیل تقریباً مختص چپ آمریکا بود، امروز تحول جالبی اتفاق افتاده است و برای نخستین بار بخشی از راست ملی‌گرای آمریکا نیز تقریباً همان دغدغه را البته با ادبیاتی متفاوت، مطرح می‌کند. اگر روزگاری چپ آمریکایی می‌گفت که AIPAC سیاست آمریکارا می‌خرد، اکنون راست مشهور به «اول آمریکا» می‌گوید: هیچ کشور خارجی نباید سیاست آمریکا را تعیین کند. اگرچه در ظاهر این دو جمله به هم متفاوت به نظر می‌رسند، اما یک نقطه مشترک دارند و اینکه هر دو نسبت به اثرگذاری بیش از حد بازیگران خارجی بر تصمیم‌واشنگتن هشدار می‌دهند و حتی اگر اسمی از اسرائیل برده نشود، روشن است که منظور ملی‌گراها از طرح چنین نگرانی، فقط و فقط اسرائیلی‌ها هستند. اگر این روند ادامه پیدا کند، می‌تواند یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی آمریکا در دهه آینده باشد؛ زیرا برای نخستین بار، انتقاد از نفوذ اسرائیل دیگر صرفاً صدای جناح متروقی دموکرات نیست، بلکه بخشی از اردوگاه ترامپ نیز دست‌کم در برخی پرونده‌ها مانند ایران همان پررشن را مطرح می‌کند؛ مرز میان اتحاد با اسرائیل و تبعیت از خواسته‌های دولت اسرائیل کجاست؟ این همان نکته‌ای است که اظهارات اخیر ونس را از انتقادهای معمول به دولت نتانیاهو متمایز می‌کند. ونس در این گفت‌وگو که بسیار هم مورد توجه قرار گرفته است می‌گوید: شاهد یک کارزار با بودجه بالا بوده‌ایم که تلاش می‌کند مذاکرات را منحرف کند و مانع رسیدن به توافق شود. مقاله‌ای منتشر شد که یکی از دوستانم برایم فرستاد و ارزش خواندن دارد. چون فهرستی از افرادی را ارائه می‌دهد که واقعا توسط یکی از اعضای سابق کارزار ترامپ پول دریافت کرده‌اند. کسی که خودش از سوی برخی طرف‌های داخل دولت اسرائیل تأمین مالی شده بود و همان افراد بشدت به من حمله می‌کنند. در حالی که من دارم تلاش می‌کنم همان اهداف مذاکرانی که رئیس‌جمهور تعیین کرده محقق کنم. آنها اطلاعات را به خبرنگاران منتقل می‌کنند. به طور مداوم به من حمله می‌کنند که نباید با ایران مذاکره کنیم بلکه باید کارزار نظامی را بی‌محدودیت زمانی ادامه دهیم. این موضع صریح آنهاست و بعد به من حمله کرده و گفته‌اند تحت تاثیر قطر هستیم... تحت تاثیر دولت‌های خارجی هستم یا اینکه دستورات را از تاکر کارلسون می‌گیرم. در حالی که این حرف‌ها بی‌اساس است. من همان کاری را می‌کنم که رئیس‌جمهور خواسته است، یعنی رسیدن به توافقی که اهداف ما را تضمین کند.

فرصت برای ایران

عده‌ای در سیاست آمریکاسعی می‌کنند با تفکیک قائل شدن بین دو مفهوم اثرگذاری و تعیین‌کنندگی سخنان ونس را از ارزش تهی کنند. تردیدی نیست که اسرائیل از ابزارهای متعددی برای اثرگذاری بر سیاست آمریکا برخوردار است. روابط نزدیک با بخشی از کنگره، ارتباط گسترده با اندیشکده‌ها، نفوذ در فضای رسانه‌ای، همکاری اطلاعاتی و امنیتی با واشنگتن و همچنین توانایی شکل دادن به افکار عمومی، مجموعه‌ای از اهرم‌هایی هستند که می‌توانند هزینه سیاسی هرگونه توافق با ایران را افزایش دهند. منظور ونس از «کارزار پنهان» احتمالاً همین مجموعه فعالیت‌ها باید باشد و این ادعا البته در چارچوب رقابت‌های سیاسی آمریکا قابل فهم است. در عین حال افزایش هزینه سیاسی یک تصمیم، با توانایی جلوگیری از اشتقاق دارد. تجربه نشان می‌دهد که هرگاه تصمیم برسد، مخالفت اسرائیل به تنهایی برای متوقف کردن آن کافی نیست و دقیقاً با دانستن همین وضعیت است که اسرائیلی‌ها قبل از اینکه ترامپ و تیم او به جمع بندی نهایی برسند، در تلاش هستند مسیر مذاکرات را منحرف کنند. در این وضعیت باید تیم ایران نگاه دقیق‌تری به شرایط داخلی آمریکا داشته باشد.

سه شنبه ۰۶ ۰۵ ۱۴۰۵ ۱۳ تیر ۱۴۴۸ / ۲۸ جولای ۲۰۲۶

سال هشتم

شماره ۲۴۳۷

آرمان ملی - حمید شجاعی: عملکرد صداسیما همواره محل بحث و مناقشه بوده است و در هیچ دولتی نبوده که انتقادی به عملکرد این رسانه وارد نبوده باشد. واقعیت این است که صداسیما طی ۴ دهه گذشته عملکردهای متفاوتی از خود بروز داده و سخن‌گرفه‌ای نیست اگر بگوییم هرچه از دهه‌های ابتدایی انقلاب جلو بیاییم صداسیما رویکردهای بسته‌تری از خود بروز داده و سال‌ها است که فقط نام رسانه ملی را یکم می‌کشد. بر همین مینا نیز مدیرانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند نیز متفاوت بودند و هرچه مدیران جدیدتری روی کار آمدند با نگاه‌های بسته‌تری این سازمان را به پیش بردند. هرچند که سیاست‌های کلی این رسانه حداقل در حوزه سیاسی در معاونت سیاسی این سازمان اتخاذ می‌شود و گویی اینکه این معاونت نیز به نحوی جدای از رویکردهای کلی رئیس صداسیما عمل کرده و از بیرون هدایت می‌شود. در همین راستا نیز اگر به برون داده و نتیجه عملکرد صداسیما نظری بیفکنیم و نتایج نظرسنجی‌های مختلف را مطالعه کنیم ریزش آشکار مخاطب این رسانه عریض و طویل را طی سال‌های مختلف مشاهده می‌کنیم. امری که خود مدیران صداسیما نیز در ادوار مختلف بدان اذعان داشته‌اند. با این حال از عملکرد کلی این رسانه که بگذریم نوع برخورد صداسیما با دولت‌های مختلف همواره مورد بحث بوده است. اینکه در برخی دولت‌ها صداسیما رویکرد مهربانانه‌تری از خود نشان داده و در برخی دولت‌های دیگر برای آن دولت شمشیر از رو بسته و رویکرد تهاجمی و تخریبی در دستور کار قرار داده است رویکردی که امروز نیز اسرائیلی‌ها به نحو پررنگ‌تری از سوی این رسانه در قبال دولت و سایر قوا در حال اجرا است و گویا قرار هم نیست به خاطر این نوع برخورد عذرخواهی صورت گیرد و اصلاح رویه‌ای در پیش باشد. این در حالی است که رهبر انقلاب به طور مکرر در پیام‌ها و اسنجام ملی و حمایت از مسئولان تاکید داشته‌اند؛ اما یکی از معدود رسانه‌هایی که از منویات رهبری عدول کرده و به انتحاج خود عمل می‌کند همین صداسیما است. چنانکه به جای اینکه منادی وحدت و انجام باشد به سمت اختلاف‌افکنی، سانسور و حذف حرکت کرده است.

صداسیما و دولت‌های مختلف

رویکرد کلی صداسیما در مواجهه با دولت‌ها به یک دوگانه باز می‌گردد. دوگانه دولت‌های موافق و دولت‌های مخالف که از قضا در قبال دولت‌های موافق پوشش رسانه‌ای صد درصدی عملکردهای دولت و پخش تمام سخنرانی‌های رئیس‌جمهور و... انجام می‌شده و در دولت‌های مخالف اما رویکرد سیاه‌نمایی، سانسور و حذف در دستور کار بوده و عملکردهای دولت و سخنرانی‌های رئیس‌جمهور نیز بسته و گریخته مورد پخش قرار می‌گرفته است. در این میان شاید خوش‌شانس‌ترین رئیس‌جمهور مرحوم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی بود که طی دوران ریاست جمهوری‌اش هیچ‌گزندی از سمت صداسیما متوجه او و دولتش نشد، چراکه او در دوره‌ای رئیس‌جمهور شد که ۶ سال ریاست سازمان در اختیار برادرش محمد هاشمی و ۲ سال نیز در اختیار شهید علی لاریجانی بود و عملاً صداسیما دولت را پوشش می‌داد، اما هر اندازه دولت هاشمی از گزند صداسیما در امان بود دولت‌های بعدی یعنی دولت‌های هفتم و هشتم تحت پوشش سید محمد خاتمی اماج حملات تند و تیز صداسیما بودند و کار تاجایی بالا گرفت که در سال ۷۷ با پخش برنامه چراج پیرامون ماجرای قتل‌های زنجریه‌ای از حضور رئیس وقت صداسیما

«آرمان ملی» گزارش می دهد

رمزگشایی از دکترین تبلیغاتی تندروها

تعریف نشده است: فقط «بدیم بره»
برایشان مفهوم است و البته این از عجایب سیاست در کشور است.

توان تحلیل تندروها

تندروی و افراط‌گرایی ازکی آغاز شد یا از چه زمانی در صحنه سیاست توانست اثرگذار باشد؟ به نظر می‌رسد تندروی در همه سال‌های بعد از انقلاب به شکل‌هایی وجود داشته اما قطعاً یکی از نقاط عطف نضج‌گیری تندروها جریانی بود که در انشای برجام به دل‌پاسان شناخته شد. آنها با برجام به شکل عجیبی مخالف می‌کردند و زمانی که مجلس رای به اجرای آن داد و رای مجلس در شورای نگهبان تایید شد، بازهم دست از کار نکشیدند. آن روزها مخالفان برجام در پس «هسته‌ای رویدیم بره» روی مساله دیگری هم با فشاری می‌کردند؛ بتن‌ریزی توی راکتور اراک. منتقدان برجام دولت را مورد انتقاد قرار دادند و حتی رئیس سازمان انرژی اتمی را تهدید به دفن کردن در سیمان این راکتور کردند. علی‌اکبر صالحی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی در پاسخ گفته بود: «گویا خدای ناکرده در این مملکت کسی متولی نبوده که مراقب باشد صنعت هسته‌ای از بین نرود، اما ما نمی‌توانیم در برابر این هجمه عظیم رسانه‌ای کاری کنیم. هرچه ما حقایق را با رگویی کنیم باز طرف مقابل در داخل آکا‌پذی خود را تکرار می‌کند مثل همین سیمان ریختن در راکتور اراک». اکنون که سال‌ها از آن ماجرا گذشته، چه چیزی در ذهن‌ها مانده است؟ توضیحات فنی صالحی و کمال‌وندی هم فایده نداشت و تصور عمومی و مخالفان برجام این بود که قلب اراک را سنگین اراک خارج شده و تماماً جای آن را سیمان گرفته است. در دوره‌ای که گفت‌وگوها برای بازگشت به برجام مطرح بود، گفته می‌شد یکی از مطالبات اروپایی‌ها گنجاندن برنامه موشکی ایران در گفت‌وگوها بوده است. در حالی که همان زمان صهیونیست‌ها به شدت مشغول تبلیغات مسموم علیه کشورمان بودند. عده‌ای در داخل روی آن مانور می‌دادند که بعد از هسته‌ای نوبت موشکی رسیده است. با می‌خواهند موشکی را هم بدهند برود. نکته جالب این است که خود تندروها فقیله این ادعا را پایین کشیدند. کاملاً روشن بود که با نظر به ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری کشور، با فشاری کردن روی چنین موضوعی تا چه اندازه بی‌پایه و اساس است. در ادامه به «نفوذ منطقه‌ای را بدیم بره» رسیدند. تندروهایی که این ادعا را مطرح می‌کردند، اصلاً توجه نداشتند که چنین حرفی ممکن است تایید

ارمان ملی

armanmeli.ir

«آرمان ملی» مواجهه صداسیما با دولت‌های مختلف را بررسی می‌کند

پوشش حامیان؛ سانسور مخالفان

علی مطهری: صداسیما نباید از نجابت پزشکیان سوءاستفاده کند



در جلسه هیأت دولت ممانعت به عمل آمد و پس از عذرخواهی ماجرا حل و فصل شد، اما تا پایان دولت اصلاحات روند تقابلی با دولت ادامه داشت. دولت نهم و دهم احمدی‌نژاد اما روند حمایت‌گونه‌ای از صداسیما گرفت. چنانکه برنامه‌های دولت، سفرهای استانی رئیس‌جمهور، افتتاح‌ها و سخنرانی‌های احمدی‌نژاد به طور کامل پوشش داده می‌شد. این روند از سال ۹۲ تا ۱۴۰۰ تغییر کرد و صداسیما عملاً در جایگاه مخالف قرار گرفت. در دولت روحانی از تقطیع و سانسور گاه و بگاه سخنان رئیس‌جمهور گرفته تا تخریب و سیاه‌نمایی علیه عملکرد دولت و نیز ساخت سریال‌هایی مثل گاندو در جهت تخریب سیاست خارجی دولت قابل مشاهده است. تا جایی که چند سال بعد حسن روحانی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: این‌چه رسانه ملی است که همیشه دنبال یک جناح خاص است؟ انتقاد به رسانه ملی البته در همین حد باقی نماند و در دولت بعدی یعنی دولت مرحوم رئیسی شرایط آرام‌تر شد و دوباره صداسیما به ریل حمایت از دولت برگشت و در مدتی که دولت سیزدهم روی کار بود عملکرد دولت تحت پوشش رسانه‌ای قرار گرفت. در دولت چهاردهم صداسیما دوباره روند تخریبی به خود گرفت. چنانکه طی ۲ سال اخیر تاکنون انواع حملات، هجمه‌ها و تخریب‌ها علیه دولت صورت گرفته است و آخرین نمونه

ادعای غربی‌ها باشد. در حالی که ایران پیوسته بر استقلال رای و تصمیم‌محور مقاومت تاکید می‌کرده و تنها بر حمایت همه‌جانبه معنوی تاکید داشته. تندروهایی‌توجه به موضع رسمی کشور، برای منکوب کردن مخالفان خود، اول این ادعا را مطرح می‌کردند و در گام بعد به آن پاسخی می‌دادند و همواره این سوال وجود داشت که به راستی چطور ممکن است نفوذ منطقه‌ای را داد و رفت؟ تندروها انگار اصلاً متوجه نمی‌شدند که ارتباط محور مقاومت با ایران، ارتباط با برادر بزرگ است و قابل واگذاری نیست.

الگوی زبانی تندروها

در آخرین گام تندروها به تنگه هرمز رویدیم بره، رسیده‌اند. با توجه «به هسته‌ای را بدیم بره»، «موشکی را بدیم بره»، «نفوذ منطقه‌ای را بدیم بره» و گاهی در موضوعات فرهنگی هم همین منطق دیده می‌شود که «ارزش‌ها را بدیم بره»، و حالا هم «تنگه هرمز را بدیم بره». روشن است که مساله یک الگوی زبانی است که در بین تندروها شکل گرفته است، اما این فقط یک نشانه است. موضوع اصلی این است که چرا تندروها همیشه سیاست را به زبان «از دست دادن» ترجمه می‌کنند؟ چرا تندروها نمی‌توانند با جریان اصلی کشور همراه‌استا شوند و هیچ‌وقت نمی‌گویند چیزی بگیریم؟ در موضوع تنگه هرمز موضوع خیلی روشن است. ایران و عمان دو سوی تنگه قرار دارند و می‌توانند برای عبور و مرور کشتی‌ها و ترتیب درآمدزایی از این آبراه با هم همکاری کنند. با فشاری بر موضوع غیر اصولی این احتمال را بیشتر می‌کند که قدرت‌های فرامنطقه‌ای به عمان فشار بیاورند تا مطابق میل آنها عمل کند. در حالی که در مناظره‌ای، یکی از تندروها طرف مقابل را متهم می‌کند که می‌خواهی تنگه هرمز را بدیی بروی، وزرای خارجه عربستان و عمان در مورد تضمین آزادی و امنیت تردد در تنگه هرمز با هم گفت‌وگو می‌کنند. وزارت خارجه عربستان اعلام کرده که وزیر خارجه عربستان با همتای عمانی خود در مورد تضمین آزادی و امنیت تردد در تنگه هرمز گفت‌وگو کرده است. آیا تندروهایی که در حال شنوش کردن فضای تصمیم‌گیری کشورند، می‌توانند درک کنند که چه اتفاقی در حال افتادن است؟ احتمالاً پاسخ خوشایندی وجود ندارد. آخر چطور ممکن است فعال سیاسی تندرو متوجه نباشد که مذاکره در علم سیاست یعنی تبادل امتیاز؟ وقتی تندروها همان ابتد‌آن را با فعل «دادن» تعریف می‌کنند، ذهن مخاطب دیگر دنبال این نیست که برپرسد در مقابل چه چیزی گرفته می‌شود؟ و این همان است که تحت عنوان قدرت قاب‌بندی (Framing) شناخته می‌شود. کسانی که از فعل «دادن» در چنین هنگامه‌ای استفاده می‌کنند، در واقع دارند واقعیت را از زاویه یک استعاره تعریف می‌کنند و کیست که نداند واقعیت بسی گسترده‌تر و عمیق‌تر از آنی است که به ذهن می‌رسد؟

سیاست

گزارش

«آرمان ملی» از یک چرخش ناگهانی

ترامپ گزارش می دهد

عربستان در بهت!

آرمان ملی - **گروه سیاسی**: خوشحالی سعودی‌ها فقط ۲۴ ساعت طول کشید. ترامپ و بن سلمان با هم توافق گسترش فناوری هسته‌ای را امضا کردند و ترامپ حتی پذیرفت که عربستان برای غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود برنامه‌ریزی کند، اما هنوز جوهر امضای ترامپ خشک نشده بود که او در شبکه اجتماعی خود خط بطلانی بر امضایش عربستانی‌ها متوجه شوند روی دیوار چه کسی یادگاری نوشته‌اند! از زمانی که طرح آمریکایی پیمان ابراهیم برای نزدیکی کشورهای عربی با اسرائیل مطرح شد، عربستان همواره مانعی برای گسترش آن محسوب می‌شده است. عربستان با صراحت گفته بود در صورتی که اسرائیل طرح دو دولتی را بپذیرد و آن را دنبال کند، وارد پیمان ابراهیم خواهد شد. از سوی دیگر تندر‌وهای اسرائیل که اکنون کابینه را در دست دارند، در تصور خود هم نمی‌پذیرفته‌اند که وارد مسیر دو دولتی شوند. اسرائیلی‌های تندرو هیچ حقی برای مردم فلسطین قائل نیستند. سهل است که اکنون برخی از شهرک‌نشینان افراطی برای گسترش ساخت و ساز‌ها در غزه دندن تیز کرده‌اند.

بهت بن سلمان

آمریکایی‌ها با برجسته کردن و غیرواقعی نشان دادن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، توانستند عربستان سعودی را برای ساخت نیروگاه هسته‌ای ترغیب کنند. بدون توجه به اینکه عربستان نه از نظر دانش و نه بافت فرهنگی توان استفاده از چنین فناوری را ندارد. آنها که در دور دوم ترامپ با سرمایه‌گذاری وسیع در شرکت‌ها و زیرمجموعه‌های مالی ترامپ توانسته بودند او را به سمت خود متمایل کنند، فراموش کرده بودند که ترامپ در نهایت بین عربستان و اسرائیل، قطعاً اسرائیل را انتخاب می‌کند و وارد پیمان ابراهیم شدن، بدون در نظر گرفتن پاره‌ای تمهیدات امنیتی، چیزی نیست که اسرائیلی‌ها را خوش بیاید. البته روشن نیست که ترامپ به چه دلیلی روی امضای خود خط بطلان کشیده است و برای روشن شدن ابعاد این چرخش ناگهانی باید قدری صبر کرد و واکنش عربستان را سنجید. هنوز جوهر امضای قرارداد بین ترامپ و بن سلمان خشک نشده بود که بازی ترامپ شروع شد. ترامپ در پستی در شبکه اجتماعی خود ادعا کرد که این توافق اصلاً شامل غنی‌سازی اورانیوم نیست و اجرای آن مشروط به پیوستن عربستان سعودی به توافق ابراهیم است. به نوشته خبرآنلاین، کریس رایت وزیر انرژی ایالات متحده و همتای سعودی‌اش، توافق نامه‌ای را برای مشارکت هسته‌ای غیرنظامی میان دو کشور امضا کردند. این قرارداد ابدانه ده ساله و چند میلیارد دلار به شرکت‌های آمریکایی اجازه می‌دهد تا نیروگاه‌های هسته‌ای تجاری را در خاک عربستان احداث و مدیریت کنند؛ توافقی که احتمالاً شامل یک تانسیسات غنی‌سازی اورانیوم هم می‌شود. عربستان سرمایه‌گذاری سنگینی روی ترامپ و خانواده‌اش انجام داده بود؛ از قراردادهای تجاری به جشن گرفتن‌ها و ارزش میلیارد‌ها دلار گرفته تا تعهد مالی عظیم به صندوق سرمایه‌گذاری خصوصی که توسط جرد کوشر، داماد ترامپ، تأسیس شده است. سعودی‌ها به زبان ساده، بدون پرداخت هزینه‌ای خاص، به تمام خواسته‌های خود رسیده بودند. اما هنوز جوهر امضای قرارداد خشک نشده بود که بازی ترامپ شروع شد. ترامپ در پستی در شبکه اجتماعی خود ادعا کرد که این توافق اصلاً شامل غنی‌سازی اورانیوم نیست و اجرای آن مشروط به پیوستن عربستان سعودی به توافق ابراهیم است. پس از این موضع‌گیری، موجی از هرج و مرج و سردرگمی مطلق درباره هدف ترامپ از این سخنان به راه افتاد و سوالاتی چون آیا ترامپ پس از شنیدن انتقادات جمهوری خواهان در مراجع خبری مانند فاکس نیوز، تصمیم گرفته توافق تازه امضاشده را زیرپای خود له کند؟ و اینکه این اظهارات صرفاً بلوف‌های همیشگی ترامپ است و پیامد عملی در دنیای واقعی ندارد، پیش آمد. به نظر می‌رسد هیچ‌کس پاسخ این سوال را نمی‌داند. ترامپ پیش از اضافه کردن این شرط دقیقه نودی به توافقی که سعودی‌ها چند ساعت قبل در حال جشن گرفتن برای آن بودند، هیچ مشورتی با رهبران ریاض نکرد. سرنوشت این توافق در کنگره هم اکنون در هاله‌ای از ابهام است؛ کنگره برای مسدود کردن این طرح به اکثریت قاطع و ضد وتو در هر دو مجلس نمایندگان و سنا نیاز دارد، البته اگر فرض کنیم خود ترامپ واقعا می‌خواهد این توافق جلورود.

نکته

حمله اوکراین یا خوش خدمتی به آمریکا

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی درباره حمله اوکراین به یک کشتی تجاری در دریای خزر که به شهادت یک ملوان ایرانی منجر شد، اظهار کرد: اوکراین را باید در چارچوب جبهه غرب و آمریکای تحلیلی کرد. در سال‌های اخیر و هم‌زمان با جنگ روسیه و اوکراین، آمریکا و ناتو، به‌ویژه کشورهای مانند آلمان و انگلیس، تلاش کرده‌اند توان پهپادی اوکراین را تقویت کنند. احمد بخشایش اردستانی افزود: اوکراین در این مدت از پهپاد‌های تولیدی ناتو و همچنین پهپاد‌های بومی خود برای حمله به زیرساخت‌های روسیه، از جمله پالایشگاه‌ها و مراکز انرژی استفاده کرده است، اما حمله به یک کشتی تجاری ایرانی در دریای خزر اتفاق جدیدی بود. بخشایش ادامه داد: اوکراین از ابتدای دانست که ایران در جنگ روسیه و اوکراین، به روسیه پهپاد «شاهد» داده است و احتمالاً منتظر فرصتی بود تا پیامی به ایران منتقل کند که در همکاری با روسیه دچار محاسبه اشتباه شده است. از سوی دیگر، این اقدام می‌توانست پیامی به آمریکا و ناتو باشد که اوکراین در تحولات منطقه‌ای و در تقابل میان ایران و جبهه غرب، به صورت عملیاتی در کنار آن‌ها قرار دارد.